

مرحله سوم عملیات

عبور از مرز بسیار پیچیده به نظر می‌رسید، فرماندهان ایرانی خیزشان را کوتاه‌تر کردند و هدف اصلی ایرانی‌ها در این مرحله رساندن باقی نیروهایشان به شلمچه بود تا عراقی‌ها را در خرمشهر محاصره کنند. ۱۹ اردیبهشت

مرحله سوم عملیات بیت المقدس، تصمیم ایرانی‌ها برای گذشتن از مرز حساسی دشمن را غافلگیر کرد و حالا علاوه بر خرمشهر نگران بصره هم بودند.

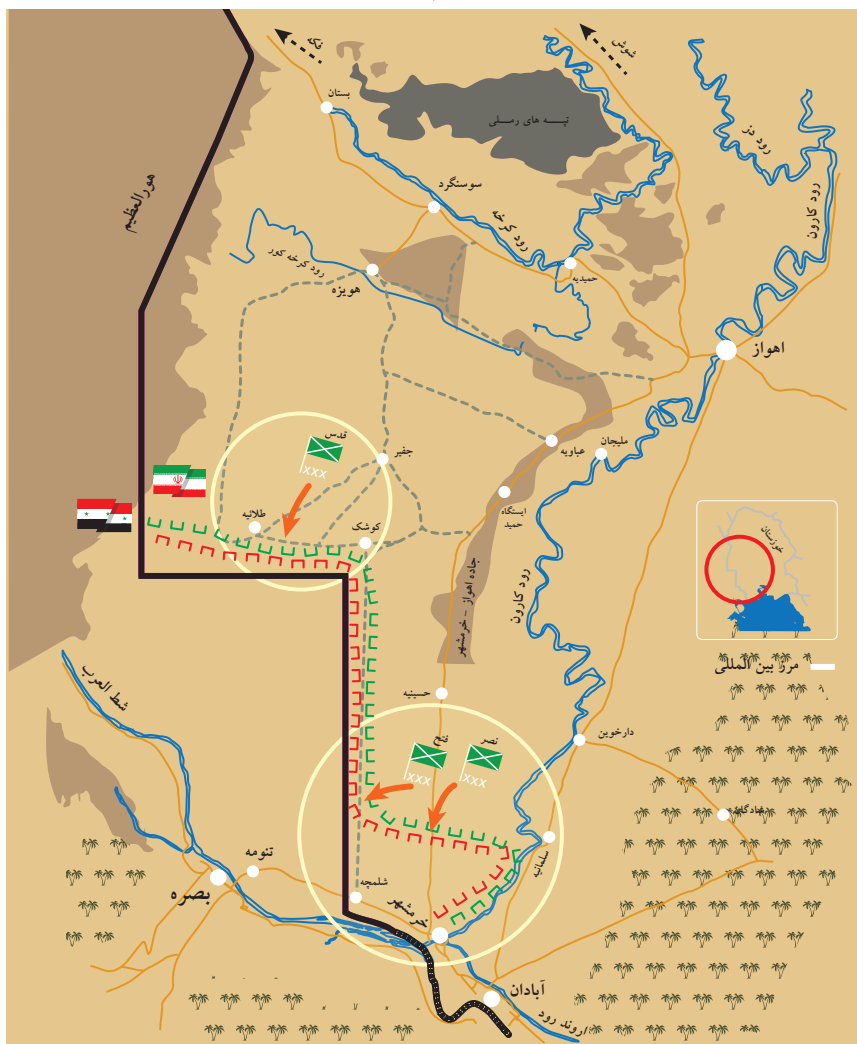
مرحله سوم عملیات آغاز شد. یازده روزی نیروهای ایران تلاش کردند دو کیلومتر جلو بروند و خرمشهر را محاصره کنند، اما به نتیجه نرسیدند. دو طرف از نفس افتادند، اما عراقی‌ها موقعیتشان را حفظ کردند. گرمای اواخر اردیبهشت خوزستان به داغی می‌زند و کلافه‌کننده است. مردم و مسئولان،

همه، منتظر آزادی خرمشهر بودند. روزنامه‌های ایرانی بیش‌تر از یک هفته بود می‌نوشتند خرمشهر در آستانه آزادی است. ایرانی‌ها بی‌رمق و خسته بودند و ممکن بود با ضدحمله‌ی عراق داشته‌های عملیات را از دست بدهند.

در هیچ‌کدام از عملیات‌های بزرگ قبلی، نبرد تا این حد طولانی و پرفشار نبود. در عملیات ثامن‌الائمه درگیری شدید و جنگ بی‌وقفه دو روز بود، در طریق‌القدس حدود یک هفته و در فتح‌المبین هم همین حدود اما حالا با وجود دو هفته جنگ پرفشار هنوز خرمشهر در دسترس نبود. نیروها و حتی فرماندهان زیادی کلافه شده بودند. خستگی نیروها و فرماندهان جلسات جنگی را هم پرتنش کرده بود اما محسن رضایی و صیاد شیرازی می‌دانستند بدون آزادی خرمشهر پیروزی‌های این عملیات چشمگیر نخواهد بود و چه بسا ارتش عراق هم جانی جدید بگیرد که گرفتن خرمشهر را سخت‌تر و پیچیده‌تر کند.

محمدجعفر اسدی، از فرماندهان جنگ: «خرمشهر در محاصره‌ی کامل قرار داشت، اما هر چه تلاش می‌کردیم به نتیجه نمی‌رسیدیم. هفت، هشت شبانه‌روز بچه‌ها جنگیده بودند. نیروی بسیار زیادی در خرمشهر بود، موانع سختی هم درست کرده بودند. از طرف قرارگاه رفته خط. توصیه کرده بودند هر جوری هست نگذارید

دو طرف با نهایت توان می‌جنگیدند. گاه فرماندهان عالی‌رتبه نیز به منطقه‌ی نبرد می‌رفتند. این‌جا نبرد تن‌به‌تن شده است.



روایت نزدیک

رفتند و گفتند: ورود ما به خرمشهر دارای چنین سختی‌هایی است. ما هرچه پیش‌بینی می‌کنیم می‌بینیم نیروی ما برای اجرای مرحله‌ی نهایی عملیات کافی نیست. استحکامات دشمن فوق‌العاده زیاد است و ما نمی‌توانیم به او حمله کنیم، ولی باز در عین حال قادر به تصمیم‌گیری نهایی هم نیستیم. شما نظر بدهید که ما چه باید بکنیم؟ حمله بکنیم یا نکنیم؟ همت در ادامه می‌گوید: تمام این صحبت‌ها که از سوی آنان مطرح شد، امام در قبال تمام این حرف‌ها با اطمینان خاطر یک جمله فرمودند: تا توکل‌تان بقدر باشد! پس از آن بود که فرماندهان با برگزاری یک جلسه‌ی اضطراری و مهم مقدمات حمله به خرمشهر را فراهم نمودند.

در آن وضعیت بحرانی، بعد از آن همه درگیری‌ها مغزها خسته شده بود یعنی برای مرحله‌ی سوم عملیات الی بیت‌المقدس هیچ‌کدام از فرماندهان نمی‌دانستند چه تصمیمی بگیرند. با آن شرایطی که به‌وجود آمده بود تردید داشتند که وارد خرمشهر بشوند یا نشوند؟ از آن طرف چون تلفات داده بودیم نیروهایمان به شدت افت کرده بود و همین امر باعث شده بود که همه دودل شویم که آیا به داخل خونین‌شهر برویم یا نرویم؟ دیگر هیچ‌کس قدرت تصمیم‌گیری نداشت.

این روایتی از محمد ابراهیم همت است که در کتاب همپای صاعقه منتشر شده. او در ادامه‌ی این روایت می‌گوید که محسن رضایی و صیاد شیرازی نزد امام